خاندان اشعری و تأثیر آن بر سیر تحول مکتب حدیثی قم

سهیلا پیروزفر*
محمد مهدی آجیلیان مافوق**

◀ چکیده:
در بررسی سیر تاریخی مکاتب حدیثی، گاه با خاندان‌هایی روبه‌رو می‌شویم که تأثیراتی اساسی بر تحولات آن مکاتب گذاشته‌اند، به طوری که نمی‌توان آن مکاتب را بدون در نظر گرفتن نقش و تأثیر این خاندان‌ها بررسی کرد. در این میان تأثیرات خاندان اشعری بر مکتب حدیثی قم آن‌قدر گسترده است که شاید بتوان تا نیمهٔ اول و اواسط قرن سوم هجری، از مکتب حدیثی قم مترادف با مکتب حدیثی اشعریان یاد کرد. نویسندگان این مقاله به تشریح نقش اشعریان در پیدایش، توسعه و گسترش مکتب حدیثی قم در قرون اول تا سوم هجری پرداخته و سیر تحولات آن مکتب و میزان تأثیرپذیری آن از این خاندان را بررسی کرده‌اند.

◀ کلیدواژه‌ها:
خاندان اشعری، مکتب حدیثی قم، محدثان اشعری، قم، طبقات اشعریان.

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد/ Spirouzfar@um.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد/ M.Mahdi_Ajilianemafogh@yahoo.com

درآمد

حوزهٔ حدیثی قم یکی از مؤثرترین و فعال‌ترین حوزه‌های حدیثی شیعه، به‌خصوص در دو قرن سوم و چهارم هجری بوده است. این حوزه میراث‌دار مکتب حدیثی کوفه است که به دنبال مهاجرت خاندان‌ها و محدثان شیعی از کوفه، بر اثر اوضاع نابسامان و تشدید فشارهای سیاسی بر شیعیان در عراق از سوی حکام زمان، در این منطقه پایه‌گذاری شده است.

سابقهٔ تشیع در این شهر به ربع آخر قرن اول هجری، هم‌زمان با مهاجرت خاندان اشعری به دنبال شکست قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس به این منطقه باز می‌گردد.(حموی، ۱۳۹۹ق، ج٤، ص۳۹۷ـ ۳۹۸) ظاهراً موسی بن عبدالله بن سعد اشعری، تربیت شدهٔ کوفه و امامی‌مذهب، اولین کسی است که در قم تشیع را اظهار می‌کند.(قمی، ۱۳٦۱ش، ص۲۷۸)

پیشینهٔ تاریخ حدیثی این شهر نیز با مهاجران اشعری پیوند می‌خورد. حضور یازده نفر از فرزندان عبدالله بن سعد اشعری[۱] در زمرهٔ اصحاب و راویان امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام، و دیگرانی از سلسلهٔ انساب اشعری، گویای رواج فعالیت‌های حدیثی تشیع در قم در نیمهٔ اول قرن دوم هجری است.

شاید بتوان خاندان اشعری را یکی از تأثیرگذارترین خاندان‌ها در سه قرن ابتدایی اسلام بر سیر تاریخی و حدیثی شهر قم دانست. از این رو، بررسی مکتب حدیثی این شهر بدون در نظر گرفتن تأثیر این خاندان و محدثان نام‌آشنای برخاسته از آن، بر سیر تحولات این مکتب، کاری ضعیف و ناقص خواهد بود. به همین سبب، در مقالهٔ حاضر به تشریح نقش اشعریان در پیدایش، توسعه و گسترش مکتب حدیثی قم در قرون اول تا سوم هجری پرداخته و میزان تأثیرپذیری این مکتب از خاندان اشعری را بررسی کرده‌ایم.

پژوهش حاضر در سه محور، در صدد بررسی موضوع مطرح شده است:

الف. پیشینهٔ اشعریان مهاجر به قم

---

۱. عبدالله بن سعد و احوص بن سعد، دو بزرگ اشعریان مهاجر به قم می‌باشند.

ب. اشعریان و حدیث

ج. تأثیر خاندان اشعری بر سیر تحول مکتب حدیثی قم

بخش اول: پیشینهٔ اشعریان مهاجر به قم

۱. نسب‌نامهٔ اشعریان مهاجر

۱ـ۱. مالک بن عامر

اشعریان از قبایل مشهور یمن بودند که نسبشان به نبت بن ادد از بنی کهلان از اعراب قحطانی می‌رسد.(ابن سعد، بی‌تا، ج٤، ص١٠٥) وجه تسمیهٔ شخص مذکور به اشعر این بود که وقتی از مادر متولد شد، تمام بدنش را مو فرا گرفته بود. به همین سبب اشعر، یعنی پر مو، خوانده شد.(سمعانی، ١٤٠٨ق، ج١، ص١٦٦)

اشعریان ساکن قم عمدتاً از نسل عبدالله و احوص فرزندان سعد بن مالک بن عامر می‌باشند. مالک بن عامر که اولین نفر از اشعریان ساکن شبه جزیرهٔ عربستان در گرویدن به پیامبرﷺ است، در کتب رجال جزء صحابهٔ پیامبرﷺ و با عنوان مالک بن عامر بن هانی بن خفاف اشعری معرفی شده است.(ابن اثیر، بی‌تا، ج٥، ص٢٩ـ٣٠/ ابن حجر، ١٨٥٣م، ج٦، ص٢٦)

داستان اسلام او را مؤلف *تاریخ قم* از زبان خود مالک بن عامر چنین نقل می‌کند: «مردی از اهالی مکه به میان اشعریان ساکن یمن آمده و از ظهور پیامبری در مکه خبر می‌دهد که مردم را به اسلام دعوت می‌کند. مالک که خود را در شگفت از این دین جدید و مشتاق یافتن حقیقت می‌یابد، تصمیم می‌گیرد که نزد پیامبرﷺ در مکه برود و سخن او را بشنود. در این بین، عبد شمس و اسلم، دو عموی او مانعش می‌شوند و او را با ریسمان به بند می‌کشند. مالک بعد از رهایی یافتن از بند، بت قبیله را شکسته و به سمت مکه به راه می‌افتد. زمانی که به مکه می‌رسد پیامبرﷺ در طلب او از منزل بیرون می‌آید و از او سؤالاتی می‌کند. به دنبال این گفت‌وگو، مالک شهادتین را به زبان می‌آورد و مسلمان می‌شود. نویسندهٔ *تاریخ قم* اضافه می‌کند که مالک بار دیگر به همراه هفتاد مرد اشعری به

محضر پیامبرﷺ حاضر می‌شود و برای او دو هجرت است.(قمی، ۱۳۸۵ش، ص٧٤٦ـ٧٤٨)

از دیگر اطلاعاتی که در دست است، حضور او در فتوحات اسلامی در زمان خلیفهٔ دوم است. او که در فتح ایران همراه سپاه اسلام حضور داشته است، در روز مدائن با عبور از دجله موجبات پیروزی سپاه اسلام و فتح پایتخت ساسانیان را فراهم می‌کند و شجاعتی مثال زدنی برای خود به ثبت می‌رساند.(ابن اثیر، بی‌تا، ج٥، ص٢٩ـ٣٠/ ابن حجر، ١٨٥٣م، ج٦، ص٢٦) همچنین در فتح بصره، اهواز و اصفهان به فرماندهی ابوموسی اشعری شرکت داشته و به دستور ابوموسی به ناحیهٔ جبل اعزام شده و بخش‌هایی از آن منطقه، از جمله ساوه را فتح کرده است.(قمی، ۱۳۸۵ش، ص٧٣٠)

مالک در جنگ صفین در رکاب حضرت علیؑ حضور داشته و در این جنگ به شهادت رسیده است.(ابن اثیر، بی‌تا، ج٥، ص٢٩ـ٣٠) علامه امینی نیز نام او را جزء ١٤٥ صحابه‌ای آورده که در جنگ صفین همراه علیؑ با معاویه جنگیده‌اند.(امینی، ١٣٩٧ق، ج٩، ص٣٦٧)

۱ـ۱ـ۱. سائب بن مالک بن عامر

سائب پسر مالک از اشراف کوفه و از شخصیت‌های بانفوذ و مؤثر در جریان قیام مختار بوده است. روحیهٔ شیعی و ضد اموی از زمان او به شکلی آشکار در خاندان اشعری رواج می‌یابد و شاید بعدها باعث مهاجرت این خاندان از کوفه به قم می‌شود. شاید اولین نمونهٔ آشکار ثبت شده در تاریخ بر این گرایش، زمانی باشد که حضرت علیؑ از ابوموسی اشعری خواست تا از کوفه برای وی که عازم جنگ با ناکثین بود نیرو بفرستد. در این جریان، ابوموسی از سائب مشورت می‌خواهد و سائب در جواب او می‌گوید: «به نظر من از آنچه نوشته است، پیروی کن»(طبری، ١٤٠٣ق، ج٣، ص٥١٢) که این ارادت سائب به امام علیؑ را نشان می‌دهد.(جعفریان،١٣٧٥ش، ج١، ص١٨٤) از دیگر جریاناتی که روحیهٔ ضد اموی

سائب و گرایش شیعی او را نشان می‌دهد، پاسخ به عبدالله بن مطیع ــ فرستادهٔ عبدالله بن زبیر به کوفه بعد از قتل مصعب بن زبیر- است. عبدالله بن مطیع بر منبر به مردم وعدهٔ عدالتی به شیوه و سیرهٔ عمر و عثمان می‌دهد اما سائب در پاسخ خواستار برقراری عدالت به شیوه و سیرهٔ علوی می‌شود.(طبری، ۱٤۰۳ق، ج٤، ص٤٨٩-٤٩٠/ ابن اعثم، ۱٤۰٦ق، ج۳، ص۲٤٩/ الامین، ۱٤۰۳ق، ج۷، ص۱۸۲)

حضور برجسته و فعال سائب در جریان قیام مختار، شاهدی دیگر بر گرایش عمیق شیعی و ضد اموی اوست. به نقل طبری، سائب از جمله پنج نفری بود که در زمان حبس مختار در زندان عبیدالله بن زیاد در کوفه از مردم برای او بیعت می‌گرفت.(طبری، ۱٤۰۳ق، ج٤، ص٤٨٨ـ٤٨٩) همچنین به نقل *تاریخ قم* از ابومخنف، سائب جزء ده تن از اشراف کوفه بود که ضمانت مختار را کردند و باعث آزادی او از زندان شدند.(قمی، ۱۳۸۵ش، ص۷۹۸) نقش سائب در این قیام آن چنان برجسته است که حتی در زمان نبودن مختار، او قائم مقام و خلیفه در کوفه بود.(براقی، ۱٤۲٤ق، ص۲۷۳/ قمی، ۱۳۸۵ش، ص۸۰۷)

پایان کار سائب همراه با مختار به دنبال کشته شدن محمد بن اشعث به دست مصعب بن زبیر و محاصرهٔ قصر دارالامارهٔ کوفه بود. در این جریان، مصعب همهٔ اصحاب مختار را امان می‌دهد، اما سائب از قبول امان امتناع می‌ورزد.(قمی، ۱۳۸۵ش، ص۸۰۷ـ۸۰۹) در پایان، مختار به همراه نوزده نفر از یارانش، از جمله سائب، از قصر دارالاماره بیرون می‌آید و بالاخره در سال ٦٦ هجری طی سرکوب قیام مختار کشته می‌شود.(طبری، ۱٤۰۳ق، ج٤، ص٥٦٩ـ٥٧۰)

فرزند سائب به نام محمد به دست حجاج بن یوسف کشته می‌شود.(قمی، ۱۳۸۵ش، ص۸۱۱) بعضی کشته شدن او به دست حجاج را علت مهاجرت اشعریان از کوفه به قم دانسته‌اند که در بخش بعدی مقاله بررسی می‌شود.

۱ـ۱ـ۲. سعد بن مالک بن عامر

دربارهٔ سعد اطلاع چندانی در دست نیست جز اینکه کتب رجال به دنبال ذکر حال پدرش، مالک بن عامر، از او به عنوان یکی از اشراف کوفه یاد کرده‌اند.(ابن

اثیر، بی‌تا، ج۵، ص۲۹ـ۳۰/ ابن حجر،۱۸۵۳م، ج٦، ص٢٦) دیگر آنکه سعد بن مالک، آن کسی است که در زمان خلافت عثمان نزد او دربارهٔ باده‌نوشی ولید بن عقبه امیر کوفه شهادت می‌دهد تا حد شرعی بر او جاری شود.(قمی، ۱۳۸۵ش، ص۸۱۲) اشعریان ساکن قم عمدتاً از نسل دو پسر او با نام‌های عبدالله و احوص می‌باشند. به نقل *تاریخ قم* عدد اشعریان ساکن این شهر به بیش از شش هزار نفر رسیده است که تنها از نسل ابوبکر، یسع، عمران و آدم فرزندان عبدالله دو هزار و چهار صد تن و از نسل فرزندان احوص، هزار و دویست نفر به وجود آمده‌اند. (همان، ص٦٨٣ـ٦٨٤)

۲. علت مهاجرت اشعریان از کوفه به قم و سبب انتخاب این شهر

۲ـ۱. علت مهاجرت اشعریان

نویسندهٔ *تاریخ قم* چندین روایت دربارهٔ علت مهاجرت برادران اشعری از کوفه به قم بیان کرده است. در این روایات، همراهی احوص با قیام زید بن علی بن الحسین(همان، ص٦٩٦ـ٦٩٩)، بدرفتاری او با دهقانان و شکایت آنان نزد یوسف بن عمر ثقفی(همان، ص٦٩٩ـ٧٠٢)، کشته شدن محمدـ پسر سائب بن مالکـ به دست حجاج بن یوسف در کوفه(همان، ص٧٢٥ـ٧٢٩) همراهی اشعریان با قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی در سال ۸۰ هجری(همان، ص٧٣٤ـ٧٣٥)، علت مهاجرت این خاندان به قم دانسته شده است.

اگر این علل را در کنار روایات نقل شده دربارهٔ سال ورود اشعریان به قم بگذاریم، می‌توانیم دو علت اول را از دایرهٔ بحث خارج کنیم. مؤلف *تاریخ قم* سه روایت در این باره نقل می‌کند که در هر سه علی‌رغم اختلاف در ماه و روز ورود اشعریان به قم، سال ورود آنان به این شهر، سال ٩٤ هجری دانسته شده است. (همان، ص٦٨٧ـ٦٩٥) با دانستن این مطلب که قیام زید در سال ۱۲۱ هجری رخ داده و ولایت یوسف بن عمر ثقفی بر عراق پس از عزل خالد قسری در سال ۱۲۰ هجری بوده است، می‌توان دو روایت اول را ناصحیح دانست.

تحلیلی در جمع علل بیان شده برای مهاجرت اشعریان به قم: از مجموع دو علت پذیرفته شده در بالا و آنچه دربارهٔ سائب بن مالک گفته شد، می‌توان وجه مشترک همهٔ اخبار مربوط به مهاجرت اشعریان از کوفه را در دو مطلب خلاصه کرد:

۱. گرایش آشکار اشعریان به مذهب تشیع

۲. همکاری‌های آنان با مبارزان و مخالفان بنی‌امیه

اینکه اشعریان در کوفه مشهور به طرفداری و پیروی از علویان بوده‌اند و در جریان حوادث گذشته از جمله قیام مختار و اشعث، به مخالفت و ضدیت امویان شناخته می‌شدند، بر همگان روشن است؛ بنابراین محال بود مروان و پسرش عبدالملک، آنان را به عنوان دوست و هم‌پیمان بشناسند. لذا هر دو طرف در انتظار فرصتی مناسب در کمین یکدیگر نشسته بودند. به همین علت، حجاج، محمد بن سائب را از کوفه دور کرد و به عنوان مرزداری، بدون اینکه نیرویی در اختیارش بگذارد تنها به نام اینکه به جای هزار مرد کفایت است، به آذربایجان فرستاد، زیرا حضور محمد در کوفه ممکن بود مانع به نتیجه رسیدن نقشه‌هایش شود. محمد هم در مدت اقامتش در آذربایجان این نکته را دریافت و به همین علت، محل مأموریتش را ترک و بدون اجازه از حجاج و یا مطلع ساختن او به کوفه بازگشت و خود را پنهان کرد. حجاج هم که فرصت را مغتنم یافت، ابتدا محمد را با حیله دستگیر کرد و به قتل رساند و بعد از آن به آزار و شکنجهٔ اشعریان پرداخت. اشعریان نیز بالاخره به اختیار و یا به اجبار آخرین راه خلاص و رهایی را انتخاب کردند و پای در رکاب مهاجرت گذاشتند.(مقدس‌زاده، ۱۳۳۵ش، ص ۳۱_۳۵)

۲_۲. علت انتخاب شهر قم برای مهاجرت از سوی اشعریان

در تحلیل این بحث توجه به سه مطلب ضروری است. مطلب اول، روایتی است که به همراهی مالک بن عامر با ابوموسی اشعری در فتح بصره، اهواز و اصفهان اشاره دارد. مالک پس از فتح ساوه و دفع شرّ کردهای طبرستان از این ناحیه، با

گروه دیلم که طرخرود[1] را غارت کرده و مردم را به بردگی گرفته بودند، روبه‌رو شد و ضمن نابودی این گروه، اسیران را آزاد و اموالشان را به آنان باز گرداند. به دنبال این ماجرا، آن مردم به مالک پناه بردند و همراه و ملازم او شدند تا آن زمان که او به کوفه بازگشت. مالک نیز بعد از برگشتن به کوفه این داستان را برای فرزندان خود تعریف کرد و همین، علت پناه بردن اشعریان به آزادکردگان جد خود در طرخرود در نزدیکی قم است.(قمی، ۱۳۸۵ش، ص۷۳۰ـ۷۳۱)

مطلب دوم، اعتراض عبدالله به برادرش احوص در انتخاب قم برای سکونت است. عبدالله که برای فروش اموال اشعریان در کوفه مانده و کمی دیرتر به گروه مهاجر ملحق شده بود، با مشاهدهٔ سکونت اشعریان در قم به برادرش احوص اعتراض می‌کند که چرا به اصفهان و یا قزوین که یکی از مرزهای بین سرزمین مسلمانان و کفار می‌باشد، نرفته است. احوص ضمن پاسخ به عبدالله در برابر اصرار او برای مهاجرت از قم امتناع ورزید تا اینکه عبدالله بر ماندن در این مکان راضی شد و احوص برای او در محل آتشکده‌ای قدیمی، مسجدی بنا کرد.(همان، ص۷۰۹ـ۷۱۱)

مطلب سوم، درگیری اشعریان مهاجر با گروه دیلم و حفظ مردم قم از گزند آنان است. این گروه که همه ساله به این ناحیه حمله می‌کردند، بدون اطلاع از حضور اشعریان در این منطقه با انگیزهٔ قتل و غارت به این ناحیه هجوم آوردند، اما با اشعریان مواجه شدند و ضمن شکست از این ناحیه گریختند. اهالی قم که از این موضوع بسیار خوشحال شدند از اشعریان خواستند که در این منطقه سکنا گزینند و میانشان عهدنامه‌ای منعقد گردید.(همان، ص۷۰۶ـ۷۰۸، ۷۳۲، ۷۳۵ـ۷۳٦ و ۷٤۰)

چند نکته:

۱. با توجه به مطلب اول، شناخت اشعریان از ایران و مناطق مساعد آن برای مهاجرت و زندگی مسلم است.

---

۱. شهری در پنج فرسنگی جنوب غربی قم، بین قم، آوه و ساوه.

۲. مسیر حرکت اشعریان به سمت ایران و برای سکونت در یکی از شهرهای اصفهان یا قزوین است. اصفهان جایی است که پیش‌تر عرب مضریه به دنبال جنگ‌های صدر اسلام در آن سکنا گزیده است. قزوین نیز یکی از مرزهای مسلمانان با کفار محسوب می‌شود.[۱]

۳. داستان درگیری مالک با گروه دیلم بسیار شبیه داستان درگیری اشعریان مهاجر با این گروه است. حال با توجه به اینکه یکی از منابع *تاریخ قم*، نقل‌های شفاهی و یا کتب نگارش شده بر این مبناست و با در نظر گرفتن تکرار بیشتر این داستان دربارهٔ اشعریان مهاجر، می‌توان نتیجه گرفت که این دو جریان در اصل یک داستان بوده و مربوط به اشعریان مهاجر است.

٤. با توجه به اعتراض عبدالله به احوص دربارهٔ اقامت در قم دانسته می‌شود که از ابتدا این شهر برای سکونت انتخاب نشده بود و تنها احوص که قبل از عبدالله در حرکت به سمت اصفهان یا قزوین است، به دلایلی در این منطقه اقامت گزید.

۵. درگیری اشعریان با گروه دیلم و مصون داشتن مردم قم از شر آنان و به دنبال آن، درخواست اهالی این شهر از اشعریان برای ماندن و انعقاد عهدنامه‌ای بین آنان، بهترین دلیل برای احوص در اقامت در این منطقه بوده است.[۲]

آنچه گفته شد نکاتی در جمع علل سکونت اشعریان در قم بود که در کتب و مقالات در دسترس به آن اشاره نشده است.

۳. مذهب اشعریان مهاجر به قم

اولین گرایش‌های شیعی و ضد اموی اشعریان مهاجر به قم را می‌توان در حضور جدشان، مالک بن عامر، در جنگ صفین همراه علی علیه السلام و پس از آن، همراهی

---

۱. این نکته‌ای است که ضمن ارجاع مطلب دوم به آن اشاره شده است.

۲. این نیز مطلبی است که احوص خود در جریان گفت‌وگو با برادرش ابراز می‌دارد. عین عبارات احوص چنین است: «این موضع، ما را بهتر است و بر ما مبارک است و در اصفهان از عرب مضریه بسیارند، از هر یک قبیله و طایفه‌ای دیگر، قدر ما ندانند، و ما در میانهٔ ایشان معزز و مکرم نباشیم.»(قمی، ۱۳۸۵ش، ص۷۰۹)

سائب بن مالک با قیام مختار در کوفه دانست. نکته‌ای که در این جریان بر تشیع سائب به وضوح دلالت دارد، سخنانی است که او بعد از شکست نیروهای زبیریان به دست نیروهای مختار و ورود آنان به کوفه بر زبان می‌راند. سائب در این زمان، سپاهیان را با تعبیر «یا شیعة آل رسول الله» مورد خطاب قرار می‌دهد.(ابن اعثم، ۱٤۰٦ق، ج۳، ص۲٦۲)

همان‌طور که قبلاً بیان شد، یکی از علل خروج اشعریان از کوفه، همراهی آنان با قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بود. در *تاریخ طبری* و *الکامل* ابن اثیر، گرچه در ضمن شرح خروج عبدالرحمن بر حجاج، نامی از اشعریان و آمدنشان به قم نیامده است، اما این مطلب به روشنی بیان شده است که جمعی از تابعین و قاریان *قرآن* از جمله سعید بن جبیر ـ که از شیعیان معروف امام علی‌علیه السلام بوده است ـ در سپاه او قرار داشته‌اند.(طبری، بی‌تا، ج٥، ص۱٦۳/ ابن اثیر، ۱۳۸٦ق، ج٤، ص٤۷۸ـ٤۷۹) حموی این مطلب را با نکته‌ای اضافه به پایان می‌برد که چون عبدالرحمن از سپاه حجاج شکست خورد، برادرانی از آل اشعر به ناحیهٔ قم مهاجرت کردند.(حموی، ۱۳۹۹ق، ج٤، ص۳۹۷) این مطلب دلالت بر این دارد که اشعریان نیز در سپاه عبدالرحمن حضور داشته‌اند.

حال با توجه به اینکه سپاه عبدالرحمن با حجاج که از دشمنان سرسخت امام علی‌علیه السلام بود، مبارزه می‌کرد، و لشکری کوفی به حساب می‌آمد و اهل کوفه به تشیع شهره بودند، و وجود جمعی از دانشمندان و قراء تابعین در آن، از جمله سعید بن جبیر که از شیعیان معروف علی‌علیه السلام بود، ثابت است، و با توجه به سیاق سخن حموی که برادرانی از آل اشعر در این قیام حضور داشته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً این قیام، حرکتی شیعی بود و ثانیاً آن عده از اشعریان که به قم آمدند، شیعی‌مذهب بودند.(فقیهی، بی‌تا، ص۳۸ـ۳۹)

همچنین می‌توان برخاستن راویان و محدثانی از این خاندان را، به فاصلهٔ کمی از حضورشان در قم، دلیلی دیگر بر تشیع آنان دانست. چه آنکه تا خاندانی در تشیع اصیل و سابقه‌دار نباشد، بعید است که در این فاصلهٔ اندک راویانی پرشمار

و مشهور از آن برخیزد. بر این اساس، باید تشیع اشعریان را، علی‌رغم جلوهٔ بیشتر در مسائل سیاسی، تشیعی اعتقادی دانست که در ظهور محدثانی از این خاندان در میان اصحاب ائمه(ع) نمود پیدا می‌کند. این بحثی است که در قسمت بعد به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

بخش دوم: اشعریان و حدیث

۱. سابقهٔ اشعریان در حدیث

ارتباط حدیثی اشعریان با مکتب علمی امامان(ع) به زمان امام سجاد(ع) قبل از مهاجرت این خاندان به قم برمی‌گردد. قیس بن رمانهٔ اشعری، از جمله اولین اشعریان شناخته شده در ارتباط با خاندان پیامبر(ص) است و حلقهٔ حدیثی این خاندان با ائمه(ع) را برقرار می‌کند. ابن شهرآشوب، وی را در شمار اصحاب امام سجاد(ع) آورده(ابن شهرآشوب، ۱۳۷۶ق، ج۳، ص۳۱۲) و شیخ طوسی او را از اصحاب امام باقر(ع)(طوسی، ۱٤۱۵ق، ص۱٤۳)[1] و امام صادق(ع)(همان، ص۲۷۲)[2] می‌داند. برقی نیز او و فرزندش مفضل را جزء اصحاب امام باقر(ع) می‌داند.(برقی، ۱۳۸۳ق، ص۱۵) در این بین، آنچه صحابی امام سجاد(ع) بودن قیس را تقویت می‌کند، قرار گرفتن فرزند او، مفضل بن قیس بن رمانه، جزء اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع)(طوسی، ۱٤۱۵ق، ص۱٤۵ و ۳۰۷) است. با توجه به این مطلب، حضور قیس در یک طبقه بالاتر از فرزندش مفضل، در شمار اصحاب امام سجاد(ع) محتمل‌تر است. این شخص از آن دسته اشعریانی است که همراه مهاجرین اشعری به قم نیامد و در کوفه باقی ماند.

در بین مهاجرین اولیهٔ اشعری نیز محدثانی از این خاندان را می‌یابیم که همراه این گروه به قم نقل مکان کرده‌اند. بر اساس نقل حموی در معجم *البلدان* با مهاجرت یکی از فرزندان عبدالله بن سعد به قم، که تربیت شدهٔ کوفه و

---

۱. با نام قیس بن رمانهٔ اشعری

۲. با نام قیس بن ابی مسلم اشعری کوفی

امامی‌مذهب است، تشیع به این شهر انتقال یافت.(حموی، ۱۳۹۹ق، ج٤، ص۳۹۷_ ۳۹۸) ظاهراً شخص مورد نظر حموی، موسی بن عبدالله است که *تاریخ قم* از وی به عنوان اولین اظهار کنندهٔ تشیع در قم یاد کرده است.(قمی، ۱۳٦۱ش، ص۲۷۸)

با توجه به سابقهٔ اشعریان در حدیث، برخاستن راویان و محدثانی از این خاندان به فاصلهٔ کمی از حضورشان در قم طبیعی می‌نماید. همین امر، علت حضور شماری از فرزندان عبدالله بن سعد و دیگر سلسلهٔ انساب اشعری، در شمار اصحاب و راویان امامان علیهم‌السلام در طبقهٔ اول مهاجرین اشعری است.

۲. شمار اصحاب و راویان امامان علیهم‌السلام در طبقات محدثان اشعری

۲_۱. طبقهٔ اول محدثان اشعری

همان‌گونه که اشاره شد، در طبقهٔ اول اشعریان مهاجر، شماری از فرزندان عبدالله ابن سعد و دیگر سلسلهٔ انساب اشعری، در شمار اصحاب و راویان امامان معصوم علیهم‌السلام قرار دارند. این افراد که در زمرهٔ اصحاب امام باقر علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام به شمار می‌آمده و عمدتاً در نیمهٔ اول و اواسط قرن دوم هجری می‌زیسته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. **موسی بن عبدالله اشعری**: از اصحاب امام صادق علیه‌السلام.(برقی، ۱۳۸۳ق، ص۳۰/ طوسی، ۱٤۱۵ق، ص۳۰۱) شیخ طوسی در پایان نام او آورده است: «روی عنهما علیهماالسلام» که منظور روایت وی از دو امام باقر علیه‌السلام و صادق علیه‌السلام است.(ر.ک: تفرشی، ۱٤۱۸ق، ج٤، ص٤۳٦/ خویی، ۱٤۱۳ق، ج۲۰، ص۳۱) در واقع این شخص را باید حلقهٔ واسط بین محدثان قمی و امامان معصوم علیهم‌السلام دانست.

۲. **شعیب بن عبدالله اشعری**: او که در کتب رجال با نام شعیب بن بکر بن عبدالله نیز آمده، از اصحاب امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دانسته شده است. (طوسی، ۱٤۱۵ق، ص۲٦۵)[1]

---

۱. شیخ طوسی ضمن بیان نام عیسی ابوبکر بن عبدالله از دو برادرش موسی و شعیب یاد کرده است.

۳. عمران بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام صادق علیه السلام.(طوسی، ۱٤۱۵ق، ص۲۵۷) کشی سه روایت دربارهٔ ملاقات وی با امام صادق علیه السلام نقل کرده که در آن‌ها، امام تعبیرات جالبی دربارهٔ وی به کار برده است. روایت اول که حکایت از ملاقات عمران با امام در منا دارد، امام او را دعا کرده و فرموده است: «أسأل الله أن یصلی علی محمد، و أن یظلک و عترتک یوم لا ظل إلا ظله». در روایات دوم و سوم که گویای ملاقات عمران با امام در مدینه است، امام صادق علیه السلام با تعابیری چون «هذا من اهل بیت النجباء» و «هذا نجیب قوم النجباء، ما نصب لهم جبار إلا قصمه الله» او و اهل قم را ستوده است.(طوسی، ۱٤۰٤ق، ج۲، ص۶۲۳ـ۶۲۵) این روایات دلالت بر علو مرتبهٔ عمران نزد امام صادق علیه السلام دارد.[۱]

٤. آدم بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام صادق علیه السلام.(طوسی، ۱٤۱۵ق، ص۱۵۶/ برقی، ۱۳۸۳ق، ص۲۷)

۵. ابوبکر بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام صادق علیه السلام.(برقی، ۱۳۸۳ق، ص٤۳)

۶. عبدالملک بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام صادق علیه السلام(طوسی، ۱٤۱۵ق، ص۲۳۸/ برقی، ۱۳۸۳ق، ص۲٤) و در روایتی امام دربارهٔ او فرموده است: «انه قوی الإیمان.»(حلی، ۱٤۱۷ق، ص۲۰۷)

۷. یسع بن عبدالله اشعری: نام او در کتب اصلی رجال نیامده، اما از وی دو حدیث مستقیماً از امام صادق علیه السلام نقل شده که دلالت بر صحابی بودن او دارد. (خویی، ۱٤۱۳ق، ج۲۱، ص۱۳۳ـ۱۳٤)

۸. یعقوب بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام صادق علیه السلام.(برقی، ۱۳۸۳ق، ص۲۸) هر چند در کتب رجال از او اطلاعات چندانی در دست نیست، اما با توجه به نقل یاقوت حموی که از وی به عنوان یکی از عالمان شهر قم یاد کرده است (حموی، ۱۳۹۹ق، ج٤، ص۳۹۸) می‌توان نتیجه گرفت که او در زمان خود دانشمندی شناخته شده و پرآوازه بوده است.

---

۱. آیت الله خویی هر سه روایت کشی را تضعیف کرده است.(خویی، ۱٤۱۳ق، ج۱٤، ص۱۵۷)

۹. اسحاق بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام صادق علیه السلام.(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۱٦۲/ برقی، ۱۳۸۳ق، ص۲۸) نجاشی او را در زمرهٔ راویان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام می‌داند.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۷۳) شیخ طوسی از شخصی با نام اسحاق قمی در شمار اصحاب امام باقر علیه السلام یاد کرده(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۱۲٦) و برای او کتابی بر شمرده است.(طوسی، ۱٤۱۷ق، ص٥٥) آیت الله خویی و دیگر علمای رجال این شخص را همان اسحاق بن عبدالله می‌دانند.(خویی، ۱٤۱۳ق، ج۳، ص۲۳۹/ الامین، ۱٤۰۳ق، ج۳، ص۲۷۱)

۱۰. ادریس بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام صادق علیه السلام(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۱٦۳) و امام کاظم علیه السلام.(برقی، ۱۳۸۳ق، ص٥۲) نجاشی وی را در زمرهٔ راویان حضرت رضا علیه السلام دانسته است.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۱۰٤) او صاحب یک کتاب (نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۱۰٤) و یک مجموعه مسائل(طوسی، ۱٤۱۷ق، ص۸٦) بوده که هر دو را محمد بن حسن بن ابی خالد معروف به شنبوله از او روایت کرده است.

۱۱. عیسی بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام صادق علیه السلام.(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۲٥۸/ برقی، ۱۳۸۳ق، ص۳۰) نجاشی از او در شمار راویان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام یاد می‌کند.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۲۹٦) کشی دو روایت از امام صادق علیه السلام دربارهٔ او آورده است که در آن دو روایت امام با تعبیراتی چون «إنک منا اهل البیت» و «عیسی بن عبد الله هو منا حیا و هو منا میتا» او را ستوده است.(طوسی، ۱٤۰٤ق، ج۲، ص٦۲٤ـ٦۲٥) آیت الله خویی، روایت دوم کشی را صحیح، و آن را حاکی از جلالت قدر و رفعت مقام عیسی نزد امام صادق علیه السلام می‌داند.(خویی، ۱٤۱۳ق، ج۱٤، ص۲۱۳) در کتب رجال برای او یک مجموعه مسائل از حضرت رضا علیه السلام نام برده شده که آن را محمد بن حسن بن ابی خالد معروف به شنبوله روایت کرده است.(طوسی، ۱٤۱۷ق، ص۱۸۷/ نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۲۹۷)

۱۲. احمد بن عیسی بن عبدالله اشعری: در کتب رجال از او در شمار اصحاب امامان علیهم السلام یاد نشده است. تنها اسم او در سند دو حدیث در کافی و یک حدیث

در *تهذیب الاحکام* آمده که هر سه را مستقیماً از امام صادقعليه‌السلام روایت کرده است.(خویی، ١٤١٣ق، ج۲، ص۱۹۵ و ۱۹۷)

به این افراد می‌توان کسانی چون ابراهیم بن محمد اشعری، احوص بن سعد بن مالک بن احوص و فرزند او، عامر بن عبدالله بن سعد، عبیدالله بن سعد بن مالک بن احوص، سعد بن مالک بن احوص و... که شمار آن‌ها به بیش از بیست نفر می‌رسد، اضافه کرد. این در حالی است که در فهرست ارائه شده در کتاب *مکتب حدیثی قم*، شمار محدثان قم در نیمهٔ اول قرن دوم هجری به بیش از سی نفر نمی‌رسد.(جباری، ١٣٨٤ش، ص١٥٤ـ١٥٥)

۲ـ۲. طبقهٔ دوم محدثان اشعری

ارتباط اشعریان با مکتب حدیثی امامانعليهم‌السلام در طبقهٔ دوم نیز حفظ شده و گسترش یافته است. حجم بیشتر مجموعه‌های کتب و مسائل در این طبقه، گویای این گسترش روابط است. در این طبقه نیز می‌توان از محدثانی در شمار اصحاب و راویان امام صادقعليه‌السلام، امام کاظمعليه‌السلام، امام رضاعليه‌السلام و امام جوادعليه‌السلام که عمدتاً در نیمهٔ دوم قرن دوم و اوایل قرن سوم می‌زیسته‌اند، نام برد.

۱. **زکریا بن ادریس بن عبدالله اشعری:** کنیهٔ وی ابوجریر و در شمار اصحاب و راویان امام صادقعليه‌السلام، امام کاظمعليه‌السلام و امام رضاعليه‌السلام آمده است.(طوسی، ١٤١٥ق، ص۲۱۰ و ٣٤٧ و ٣٥٨/ نجاشی، ١٤١٦ق، ص۱۷۳) در روایتی پس از مرگ وی از حضرت رضاعليه‌السلام درباره‌اش سؤال شده که امام برای وی از خداوند طلب رحمت و آمرزش می‌کند.(طوسی، ١٤٠٤ق، ج۲، ص۸۷۳) از او بزرگانی چون صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، محمد بن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمن، و ابن مغیره روایت کرده‌اند.(خویی، ١٤١٣ق، ج۸، ص۲۸۸ ـ ۲۸۹) برای او کتابی است که به طرق مختلف روایت شده است.(طوسی، ١٤١٧ق، ص۱۳۳/ نجاشی، ١٤١٦ق، ص۱۷۳) از او شش حدیث در کتب اربعهٔ شیعه نقل شده است.

۲. **زکریا بن آدم بن عبدالله اشعری:** از اصحاب امام صادق علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام.(طوسی، ١٤١٥ق، ص۲۱۰، ۳۵۸ و ۳۷۵) وی از راویان امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام است و حدود چهل حدیث از او نقل شده است.(خویی، ١٤١٣ق، ج۸، ص٢٨٤) نجاشی از او با تعابیری چون «ثقه، جلیل، عظیم القدر، کان له وجه عند الرضا علیه السلام» یاد کرده است.(نجاشی، ١٤١٦ق، ص١٧٤) کشی روایات جالبی دربارهٔ وی نقل کرده است. در روایتی زکریا به امام رضا علیه السلام گفت: می‌خواهم از میان اهل بیت خود بروم، زیرا که انسان‌های احمق در میان آنان بسیار شده است. امام فرمود: «چنین کاری نکن، زیرا به سبب تو، بلا از اهل بیتت دفع می‌گردد، همان‌طور که به سبب امام کاظم علیه السلام بلا از اهل بغداد دفع می‌گردد.» در روایت دیگر علی بن مسیب از امام رضا علیه السلام می‌پرسد که در زمان عدم دسترسی به شما، معارف دینی را از چه کسی فرا بگیریم؟ امام فرمود: «زکریا بن آدم، که امین در دین و دنیای شماست.» روایات دیگری نیز دربارهٔ وی از ائمه علیهم السلام نقل شده که از جملهٔ آنان رقعه‌ای است که بعد از وفات او، از جانب یکی از معصومین علیهم السلام صادر شده است.(طوسی، ١٤٠٤ق، ج۲، ص۸۵۷ ـ۸۵۹) برای او یک کتاب و یک مجموعه مسائل برشمرده‌اند که به طرق مختلف روایت شده است. ظاهراً این مجموعه مسائل، سؤالات وی از حضرت رضا علیه السلام بوده است. (طوسی، ١٤١٧ق، ص۱۳۲/ نجاشی، ١٤١٦ق، ص١٧٤)

۳. **سهل بن یسع بن عبدالله اشعری:** شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام آورده و به صحابی بودن او نزد امام کاظم علیه السلام اشاره می کند.(طوسی، ١٤١٥ق، ص۳۵۸) نجاشی نیز او را در زمرهٔ راویان امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام دانسته و برای وی کتابی ذکر کرده است.(نجاشی، ١٤١٦ق، ص١٨٦) از او یازده حدیث در کتب اربعهٔ شیعه نقل شده است.

٤. **اسماعیل بن عیسی بن عبدالله اشعری:** نامی از وی در کتب اصلی رجال نیامده است. از وی شانزده روایت مستقیماً از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل شده است.(خویی، ١٤١٣ق، ج٤، ص۷۷ـ۷۸) برای او کتابی است که صدوق در بخش

مشیخهٔ *من لا یحضره الفقیه* به آن اشاره و به صحت آن حکم کرده است.(نمازی شاهرودی، ۱٤۱۲ق، ج۱، ص٦٥٨)

۵. مرزبان بن عمران بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام(برقی، ۱۳۸۳ق، ص٥١) و امام رضا علیه‌السلام(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص٣٦٦) در روایتی مرزبان از امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ تشیع خود سؤال می‌کند. امام در جواب وی را از شیعیان خود می‌دانند.(طوسی، ۱٤٠٤ق، ج۲، ص٧٩٤) برای او کتابی است که صفوان بن یحیی آن را روایت کرده است.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص٤٢٣)

٦. ادریس بن عیسی بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام رضا علیه‌السلام.(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص٣٥١)

۷. اسحاق بن آدم بن عبدالله اشعری: از راویان امام رضا علیه‌السلام و صاحب کتابی است که محمد بن ابی صهبان آن را روایت کرده است.(طوسی، ۱٤۱۷ق، ص٥٥/ نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص٧٣)

۸. اسماعیل بن آدم بن عبدالله اشعری: نجاشی با تعبیراتی چون «وجه من القمیین و ثقه» او را ستوده است. همچنین کتابی برای وی برشمرده که محمد بن ابی صهبان آن را روایت کرده است.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص٢٧ـ٢٨) در کتب رجال دربارهٔ اینکه وی از چه کسی سماع حدیث کرده است، مطلبی نیامده و ابن داوود او را از کسانی می‌داند که از ائمه علیهم‌السلام روایت نکرده است.(ابن داوود حلی، ۱۳۹۲ق، ص٤٩) اما با توجه به تعبیر «وجه» در کلام نجاشی می‌توان وی را محدث و کتابش را اثری حدیثی دانست. ظاهراً وی در عصر امام هشتم علیه‌السلام می‌زیسته است.(مهاجر، ۱۳۸٦ش، ص٥٠)

۹. محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری: وی از امام رضا علیه‌السلام سماع حدیث و از امام جواد علیه‌السلام روایت کرده است. نجاشی از او با تعبیراتی چون «شیخ القمیین، وجه الاشاعرة و متقدم عند السلطان» یاد کرده و کتاب *الخطب* را از آثار برشمرده است.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص٣٣٨) او از پدرش، محمد بن ابی عمیر و عبدالله بن مغیره بجلی روایت کرده است.(خویی، ۱٤۱۳ق، ج۱۸، ص۱۱٥)

۱۰. سعد بن سعد بن مالک بن احوص اشعری[1]: از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام(برقی، ۱۳۸۳ق، ص۵۱)، امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام است.(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۳۵۸ و ۳۷۵) در روایتی امام جواد علیه‌السلام از خداوند برای او طلب جزای خیر کرده است، زیرا او به امام وفا کرده است.(طوسی، ۱٤۰٤ق، ج۲، ص۷۹۲) نام او در سند ۷٤ حدیث در کتب اربعه به چشم می‌خورد.(خویی، ۱٤۱۳ق، ج۹، ص٦٥) او صاحب کتابی باب‌بندی شده است و در امر تبویب حدیث بر دیگر محدثان قمی پیشگام است. همچنین صاحب کتابی غیر مبوّب و مجموعه مسائلی از حضرت رضا علیه‌السلام می‌باشد.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۱۷۹)

۱۱. اسماعیل بن سعد بن سعد بن احوص اشعری: وی که در کتب رجال با نام اسماعیل بن سعد الاحوص الاشعری القمی و اسماعیل بن الاحوص معرفی شده است، از جملهٔ اصحاب امام کاظم علیه‌السلام(برقی، ۱۳۸۳ق، ص۵۱) و امام رضا علیه‌السلام (طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۳۵۲) است. از وی بیست حدیث از امام رضا علیه‌السلام در کتب اربعه روایت شده است.(خویی، ۱٤۱۳ق، ج٤، ص۵۳)

۱۲. حمزة بن یسع بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام است.(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۱۹۰ و ۳۳۵) نجاشی ضمن توصیف فرزندش احمد، او را از راویان امام رضا علیه‌السلام می‌داند.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۹۰)

۱۳. عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام رضا علیه‌السلام.(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۳٦۰) او صاحب کتابی است که احمد بن محمد بن خالد برقی آن را روایت کرده است.(طوسی، ۱٤۱۷ق، ص۱۹۱/ نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۲۹۲_۲۹۳)

۱٤. محمد بن سهل بن یسع بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام رضا علیه‌السلام.(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۳٦٥) نجاشی او را از راویان امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام می‌داند. (نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۳٦۷) نام او در سند ۳۸۰ حدیث در کتب اربعه به چشم می‌خورد.(مهاجر، ۱۳۸٦ش، ص۱٥٤) او صاحب یک کتاب(نجاشی، ۱٤۱٦ق،

---

۱. در این طبقه و طبقات بعدی با گروهی از محدثان اشعری از نسل احوص روبه‌رو می‌شویم. احوص بن سعد ـ برادر عبدالله ـ از بزرگان اشعری مهاجر از کوفه به قم است.

ص۳٦۷) و یک مجموعه مسائل از حضرت رضاعلیه‌السلام(طوسی، ۱٤۱۷ق، ص۲۲۵) است.

علاوه بر این افراد، می‌توان از کسانی چون ابراهیم بن یزید اشعری، ابراهیم بن محمد اشعری، جعفر بن عمران بن عبدالله بن سعد اشعری، حمزة بن عمران بن عبدالله بن سعد اشعری، فضل بن یزید اشعری، فضل بن محمد اشعری و... که شمار آن‌ها به حدود سی نفر می‌رسد، نام برد.[1]

یادآوری این نکته ضروری است که تا این زمان، یعنی مقارن با نیمهٔ اول قرن سوم هجری و طبقهٔ سوم محدثان اشعری، تفکیک محدثان اشعری از قمی کاری بس دشوار است. از همین روست که مرحوم خوانساری در کتاب *روضات الجنات* محدثان قمی را همان اشعریان دانسته که کم کم به قمی شهرت یافته‌اند. (خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج۲، ص۱۸۰) البته پس از این زمان، با مهاجرت خاندان‌ها و طوایف شیعی مختلف به این شهر و شهرت یافتن آنان به لقب قمی، نمی‌توان این لقب را مختص اشعریان دانست.[2]

۲ـ۳. طبقهٔ سوم محدثان اشعری

مکتب حدیثی شکل یافتهٔ قم در دو طبقهٔ قبل، در این طبقه تحت تأثیر اشعریان و ریاست آنان بر این مکتب، بعضی از ویژگی‌های خاص خود را بروز داده است. در این قسمت به معرفی شماری از محدثان اشعری این طبقه، مقارن با نیمهٔ اول قرن سوم هجری می‌پردازیم و در بخش بعد، تأثیرات طبقات محدثان اشعری بر سیر تحول مکتب حدیثی قم را بررسی می‌کنیم.

۱. **احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری:** از اصحاب امام جوادعلیه‌السلام و امام عسکری‌علیه‌السلام.(طوسی، ۱٤۱۵ق، ص۳۷۳ و ۳۹۷/ برقی، ۱۳۸۳ق، ص۵٦ و ٦۰) وی

---

۱. دربارهٔ فهرست محدثان قمی، مقارن نیمهٔ دوم قرن دوم، همچنین انتهای قرن دوم و ابتدای قرن سوم رجوع کنید به: جباری، ۱۳۸٤ش، ص۱۵۵ـ۱۵۹.

۲. در این باره در قسمت اول بخش سوم، توضیحات بیشتری ارائه خواهیم داد.

از امام جوادعلیه‌السلام و امام هادی‌علیه‌السلام روایت کرده و از اصحاب خاص امام حسن عسکری‌علیه‌السلام است. نجاشی از وی با تعبیر «وافد القمیین» یاد کرده است.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۹۱) منظور از وافد در اینجا شخصی است که برای پرسش سؤالات نزد ائمه‌علیهم‌السلام می‌آمده است. همچنین وی ناظر امام عسکری‌علیه‌السلام بر اوقاف قم بوده است.(قمی، ۱۳٦۱ش، ص۲۱۱) او از کسانی است که امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را دیده(حلی، ۱٤۱۷ق، ص٦۳) و توقیعی از سوی حضرت در توثیق وی صادر شده است.(طوسی، ۱٤۰٤ق، ج۲، ص۸۳۱) کشی روایات چندی را دربارهٔ وی نقل کرده که حاکی از علو مرتبت وی نزد ائمه‌علیهم‌السلام است. از آن جمله اینکه وی به هنگام حج، هزار دینار نیاز داشته است و حضرت با صدور توقیعی، دستور پرداخت آن مبلغ را به وی می‌دهند. در بازگشت از حج نیز از جانب حضرت، مالی به او پرداخت می‌شود.(همان‌جا) از جمله آثار او می‌توان به *علل الصوم*[1] و یا *علل الصلاة*[2] اشاره کرد که ظاهراً مجموعهٔ بزرگی بوده است. همچنین برای او مجموعه مسائلی است که از امام هادی‌علیه‌السلام پرسیده است.(طوسی، ۱٤۱۷ق، ص۷۰/ نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۹۱)

۲. علی بن اسحاق بن عبدالله اشعری: شیخ طوسی از وی در شمار کسانی که از ائمه‌علیهم‌السلام روایت نقل نکرده، یاد می‌کند.(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص٤۳٤) برای او کتابی است که احمد بن محمد بن خالد آن را روایت کرده است.(همو، ۱٤۱۷ق، ص۱٥۸/ نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۲۷۹ـ۲۸۰)

۳. احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری: از اصحاب امام رضاعلیه‌السلام، امام جواد و امام هادی‌علیه‌السلام(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۳٥۱، ۳۷۳ و ۳۸۳) و از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی دوران خود و رئیس و بزرگ شهر قم که نجاشی از او با عباراتی چون «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم غیر مدافع» یاد کرده است.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۸۲) نام او در سند ۲۲۹۰ حدیث در کتب اربعه

---

۱. بر اساس گفتهٔ نجاشی در *رجال النجاشی*.

۲. بر اساس گفتهٔ شیخ طوسی در *الفهرست*.

به چشم می‌خورد.(خویی، ۱٤۱۳ق، ج۳، ص۹۰) وی در دریافت و نقل حدیث بسیار سخت‌گیر بوده است، به طوری که حتی از محدث برجستهٔ حسن بن محبوب نیز، به اتهام روایت از ابی حمزه[1] نقل حدیث نکرده است. البته پس از مدتی از این نظر برگشته است. او از دیگرانی چون عبدالله بن مغیره و حسن بن خرزاذ به دلائلی نامعلوم روایت نمی‌کرده است.(طوسی، ۱٤۰٤ق، ج۲، ص۷۹۹) در زمان ریاست او بر حوزهٔ حدیثی قم تعداد زیادی از متهمین به غلو نسبت به ائمه‌علیهم‌السلام از این شهر اخراج شده‌اند. از جملهٔ این افراد احمد بن محمد بن خالد برقی است. البته او پس از مدتی از این کار پشیمان شده و ضمن عذر خواهی از برقی او را به این شهر برگردانده(ابن غضائری، ۱٤۲۲ق، ص۳۹) و پس از درگذشت وی با پای برهنه در تشیع جنازهٔ او حاضر شد.(حلی، ۱٤۱۷ق، ص٦۳) از جمله آثار او می‌توان به کتاب *النوادر*[2]، *التوحید*، *فضل النبی*، *المتعه*، *الناسخ و المنسوخ*، *فضائل العرب*، *الحج* و *الأظلة* اشاره کرد.[3](نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۸۲)

٤. **محمد بن اسحاق بن یعقوب بن عبدالله اشعری**: از اصحاب امام جوادعلیه‌السلام.(طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۳۷۸/ برقی، ۱۳۸۳ق، ص٥٦) ظاهراً وی صاحب تألیفات متعددی بوده که احمد بن محمد بن خالد برقی آنان را روایت کرده است، اما نامی از این کتب در آثار رجال‌نویسان بیان نشده است.(طوسی، ۱٤۱۷ق، ص۲۳٤/ نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۳٤٥)

---

۱. این شخص را برخی علی بن ابی حمزهٔ بطائنی(جباری، ۱۳۸٤ش، ص۳۷٦) و برخی ابوحمزهٔ ثمالی دانسته‌اند.(مهاجر، ۱٤۲۹ق، ص٤۰) بنا بر نظر دوم، از آن جایی که حسن بن محبوب متولد سال ۱٤۹هجری و ابوحمزهٔ ثمالی متوفای سال ۱٥۰هجری است و احمد بن محمد بن عیسی سماع را در نقل حدیث شرط می‌دانسته، از حسن بن محبوب نقل حدیث نمی‌کرده است.

۲. تنها اثر موجود تا زمان حاضر از آثار احمد بن محمد بن عیسی همین کتاب است. مشخصات کتاب‌شناسی این اثر عبارت است از: اشعری، احمد بن محمد بن عیسی؛ *کتاب النوادر*؛ ج ۱، قم: انتشارات مدرسهٔ امام مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ۱٤۰۸ق.

۳. شیخ جعفر مهاجر در کتاب *رجال الاشعریین* به ۱٥ کتاب از آثار احمد بن محمد بن عیسی اشاره کرده است.(مهاجر، ۱۳۸٦ش، ص٤۰)

۵. محمد بن ریان بن صلت اشعری: از اصحاب امام هادی علیه‌السلام.(طوسی، ١٤١٥ق، ص٣٩١) او با عنوان محمد بن ریان از امام جواد علیه‌السلام نیز روایت کرده است.(خویی، ١٤١٣ق، ج١٧، ص٩٠) برای او یک مجموعه مسائل از امام عسکری علیه‌السلام (نجاشی، ١٤١٦ق، ص٣٧٠) و یک کتاب که بین او و برادرش علی بن ریان مشترک است(طوسی، ١٤١٧ق، ص١٥٤) برشمرده‌اند.

٦. علی بن ریان بن صلت اشعری: شیخ طوسی از اصحاب امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام.(طوسی، ١٤١٥ق، ص٣٨٩ و ٤٠٠) وی از وکلای امام هادی علیه‌السلام در قم بوده است.(ابن داوود حلی، ١٣٩٢ق، ص١٣٨) نام او در سند ٢٧ روایت در کتب اربعه به چشم می‌خورد.(خویی، ١٤١٣ق، ج١٣، ص٢٨) از جمله آثار او نسخه‌ای از امام هادی علیه‌السلام، کتاب *منثور الاحادیث*(نجاشی، ١٤١٦ق، ص٢٧٨) و کتابی مشترک بین او و برادرش محمد بن ریان می‌توان نام برد.(طوسی، ١٤١٧ق، ص١٥٤)

٧. سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری: روشن نیست که نسب او به کدام یک از نسب‌های مشهور اشعریان برمی‌گردد، اما با توجه به قرائنی، از جمله این که احمد بن محمد بن عیسی از پدر او روایت کرده، باید وی را در طبقهٔ سوم اشعریان مهاجر جای داد. شیخ طوسی از او هم در شمار اصحاب امام عسکری علیه‌السلام و هم در باب «من لم یرو عن الائمه» یاد کرده است.(طوسی، ١٤١٥ق، ص٣٩٩ و ٤٢٧) نجاشی با تعبیراتی چون «شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها» او را توصیف کرده است. او از پیشگامان سماع حدیث از غیر محدثان شیعه بوده و در طلب حدیث به مسافرت رفته است. از جملهٔ محدثان غیر شیعی که وی از آنان سماع حدیث کرده است، می‌توان از حسن بن عرفه بن یزید و محمد بن عبدالملک دقیقی و محمد بن ادریس ابوحاتم رازی و عباس بن عبدالله ترقفی نام برد. او صاحب آثار بسیاری است که از جمله می‌توان به کتاب *الرحمة*ـ اولین کتاب فقهی جامع در زمینهٔ فقه عباداتـ اشاره کرد.[1] این اثر که شامل پنج کتاب وضو، صلات، زکات، صوم و حج

---

١. شیخ صدوق در مقدمهٔ کتاب *من لا یحضره الفقیه* از این اثر در زمرهٔ کتب مشهوری یاد می‌کند که به آن ارجاع داده است.(صدوق، بی‌تا، ج١، ص٣ـ٤)

است، در زمینهٔ فقه عبادات تنظیم یافته است. از دیگر آثار او می‌توان کتاب‌های *بصائر الدرجات*، *الضیاء فی الرد علی المحمدیة و الجعفریة*، *فرق الشیعه*، *الرد علی الغلاة*، *ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه*، *فضل الدعاء و الذکر*، *جوامع الحج*، *مناقب رواة الحدیث*، *مثالب رواة الحدیث*، *المتعه*، *الرد علی علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس*، *قیام اللیل*، *الرد علی المجبرة*، *فضل قم و الکوفه*، *فضل ابی‌طالب و عبدالمطلب و ابی النبی*ﷺ *فضل العرب*، *الإمامة*، *فضل النبی*ﷺ *الدعاء*، *الاستطاعة*، *احتجاج الشیعة علی زید بن ثابت فی الفرائض*، *النوادر*، *المنتخبات*، *المزار*، *مثالب هشام و یونس* و *مناقب الشیعه* نام برد.(نجاشی، ١٤١٦ق، ص١٧٧ـ ١٧٨) نام او در سند ١١٤٢ حدیث در کتب اربعه به چشم می‌خورد.(خویی، ١٤١٣ق، ج۹، ص۸۳)

۸. احمد بن موسی بن ابوبکر بن عبدالله اشعری: در کتب رجال از او با نام احمد بن ابی زاهر موسی ابوجعفر اشعری یاد شده است. شیخ طوسی از وی در شمار افرادی یاد می‌کند که از ائمه علیهم‌السلام روایتی نقل نکرده‌اند.(طوسی، ١٤١٥ق، ص٤١٦) او از بزرگان قم نقل روایت کرده و محمد بن یحیی عطار از اصحاب خاص او بوده است. از جمله آثار او می‌توان به کتاب‌های *احادیث الشمس و القمر*، *البداء*، *الجبر و التفویض*، *الجمعة و العیدین*، *الزکاة*، *الصفة الرسل و الانبیاء و الصالحین*، *ما یفعل الناس حین یفقدون الامام* و *النوادر* اشاره کرد.(نجاشی، ١٤١٦ق، ص۸۸)

۹. آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله اشعری: ظاهراً وی از هیچ یک از ائمه علیهم‌السلام روایتی نقل نکرده و تنها نامش در سند سیزده حدیث در کتب اربعهٔ شیعه به چشم می‌خورد.(خویی، ١٤١٣ق، ج۱، ص۱۰۸ـ۱۱۰) او صاحب کتابی است که احمد بن محمد بن خالد برقی و محمد بن عبدالجبار آن را روایت کرده‌اند. (طوسی، ١٤١٧ق، ص٥٦/ نجاشی، ١٤١٦ق، ص۱۰۵)

۱۰. عبدالله بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری: لقب او بنان و با نام بنان بن محمد در سند ٦٦ حدیث در کتب اربعه آمده است.(خویی، ١٤١٣ق، ج٤،

ص۲۷۳) همچنین با نام عبدالله بن محمد بن عیسی نامش در سند ٤٤ حدیث به چشم می‌خورد.(همان، ج۱۱، ص۳۳٤)

۱۱. **علی بن احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری:** از او دو روایت در کتب اربعه به چشم می‌خورد. همچنین صاحب کتابی است که احمد بن محمد بن خالد برقی آن را روایت کرده است.(خویی، ۱٤۱۳ق، ج۱۲، ص۲۷۱)

۱۲. **محمد بن علی بن محبوب اشعری:** روشن نیست که نسب او به کدام یک از نسب‌های مشهور اشعریان برمی‌گردد، اما با توجه به قرائنی، از جمله روایت او از احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ریان بن صلت و روایت احمد بن ادریس اشعری از او، می‌توان وی را در همین طبقه یاد کرد. شیخ طوسی از او در شمار کسانی یاد کرده است که از ائمه علیهم‌السلام روایت نکرده‌اند.(طوسی، ۱٤۱۵ق، ص٤۳۸) نجاشی نیز با عباراتی چون «شیخ القمیین فی زمانه، عین، فقیه، صحیح المذهب» او را ستوده است.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۳٤۹) نام او در سند ۱۱۱۸ حدیث در کتب اربعه به چشم می‌خورد.(خویی، ۱٤۱۳ق، ج۱۸، ص۱۰) از جملهٔ آثار او می‌توان از کتاب *الجامع* نام برد که کتابی مبوّب و شامل کتاب *الوضوء*، کتاب *الصلاة*، کتاب *الزکاة*، کتاب *الصیام* و کتاب الحج است و در فقه عبادات تنظیم شده است. همچنین می‌توان به کتاب *الضیاء و النور* اشاره کرد که این نیز کتابی مبوب و شامل کتاب *الاحکام*، کتاب *النکاح*، کتاب *الطلاق*، کتاب *الرضاع*، کتاب *الحدود* و کتاب *الدیات* است.(طوسی، ۱٤۱۷ق، ص۲۲۲) از دیگر آثار او کتاب‌های *الثواب*، *الزمرد*، *الزبرجدة* و *التولد* است.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۳٤۹) بر این اساس او را نیز باید از پیشگامان تبویب کتب حدیثی در قم دانست چه آنکه در بین آثار او دو کتاب مبوب به چشم می‌خورد.

در مجموع، شمار بالای احادیث نقل شده توسط محدثان اشعری این طبقه، گویای رشد و پویایی حدیث در بین خاندان اشعری در این برههٔ زمانی است. حجم بالای آثار ثبت شده برای محدثان این طبقه نیز تایید کنندهٔ این مطلب است.

در اینجا تذکر این مطلب ضروری است که سیر محدثان اشعری پس از این زمان، به دلایل نامعلومی، رو به افول گذاشته و پس از احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، ریاست مکتب حدیثی قم نیز از دست آنان خارج شده است.

بخش سوم: تأثیر خاندان اشعری بر سیر تحول مکتب حدیثی قم

۱. طبقات محدثان اشعری و تأثیر آن بر شکل‌گیری مکتب حدیثی قم

با مهاجرت اشعریان به قم، تشیع نیز به این شهر منتقل شد. مراد از تشیع در بدو امر، همان مشی مذهبی مهاجران اشعری است که با گذشت زمان، بر اثر حفظ ارتباط مستمر با امامان﷿، عمق یافته و منجر به شکل‌گیری مکتب حدیثی قم شده است. این امر را می‌توان یکی از عوامل شکل‌گیری مکتب حدیثی قم دانست که با ظهور محدثان و راویان حدیث در طبقات اول و دوم محدثان اشعریان تحقق یافته است.

از این نظر باید دو نفر اول محدثان اشعری در طبقهٔ اول را، به جهت حضور در شمار اصحاب امام باقر﵇ و تقدم زمانی، حلقهٔ واسط بین مکتب حدیثی امامان﷿ و تشیع مذهبی در قم دانست. همچنین باید توجه داشت که پس از این دو، نه تنها ارتباط اشعریان با مکتب حدیثی امامان﷿ کاهش نیافته بلکه به مرور زمان گسترش نیز می‌یابد. این مطلب را تعداد رو به رشد محدثان اشعری در بین اصحاب ائمه﷿ در طبقات اول و دوم تأیید می‌کند.

گسترش روابط اشعریان با مراکز استقرار امامان﷿ به طور طبیعی اندوخته‌های حدیثی فراوانی را به قم منتقل می‌کند و مبدأ شکل‌گیری مکتب حدیثی این شهر می‌شود. حاصل این ادامهٔ روابط، دو کتاب و دو مجموعه مسائلی است که برای محدثان طبقه اول بیان شده است. البته شکل‌گیری مجموعه‌های مسائل مختص این طبقه نیست و تنها نمایانگر نوعی از ارتباط محدثان اشعری با امامان﷿ است، به طوری که در طبقات بعدی ما به افرادی برمی‌خوریم که با تعبیر «وافد القمیین» یعنی «فرستادهٔ اهل قم نزد امامان﷿» از آنان یاد شده است.

بنابراین شاخصهٔ اصلی اشعریان در طبقهٔ اول را باید حفظ و گسترش ارتباط با امامان علیهم السلام دانست. در طبقهٔ دوم نیز این ارتباط حفظ شده و شکل عمیق‌تری به خود می‌گیرد. نمونهٔ این مطلب در کلام مؤلف *تاریخ قم* این گونه آمده است:

«دیگر از مفاخر ایشان آنکه ائمه علیهم السلام جمعی از اشعریان را گرامی داشتند و بدیشان هدایا و تحف فرستادند و بعضی را از ایشان کفن‌ها فرستادند مثل ابی جریر زکریا بن ادریس و زکریا بن آدم و عیسی بن عبدالله بن سعد و غیر ایشان که یاد کردن اسامی آنان به تطویل می‌انجامد و بعضی دیگر از ایشان را مشرف گردانیدند و تشریف فرستادند به انگشتری‌ها و جامه‌ها... .»(قمی، ۱۳۶۱ش، ص۲۷۹)

قرار گرفتن شماری از محدثان این طبقه در زمرهٔ خواص اصحاب امامان علیهم السلام نشانگر عمق این ارتباط است. همچنین امامان علیهم السلام جایگاه بعضی از اشعریان را بسیار بالا برده و در مسائل دینی به آنان ارجاع داده‌اند. حجم بالای آثار مکتوب برای راویان این طبقه شاهدی دیگر است، به طوری که برای اکثر راویان اشعری در این طبقه، کتاب یا اثر مستقلی یاد شده است.

هر چند تفکیک بین دو طبقهٔ اول و دوم خاندان اشعری امری بس دشوار بود و طبقه‌بندی ارائه شده بر اساس شواهدی اندک گرد آمده است، با این همه، مسلم است که در نسل دوم محدثان اشعری، ارتباط با امامان معصوم علیهم السلام عمق بیشتری یافته است که البته این نیز حاصل همان حفظ ارتباط در طبقهٔ اول بوده که به مرور زمان جلوه‌گر گشته است. بنابراین مکتب حدیثی *قم* هم‌زمان و متأثر از این دو طبقه شکل گرفته و حیات علمی خود را آغاز کرده است.

این مکتب نوبنیان در اولین دوره، شاگردان نام‌آشنایی را می‌پروراند که در واقع می‌توان از طبقهٔ سوم محدثان اشعری به عنوان اولین طبقهٔ محدثان قمی نام برد؛ زیرا محدثان اشعری در طبقات اول و دوم غالباً تربیت شدهٔ مکتب حدیثی کوفه و منتقل کنندهٔ میراث این مکتب به قم می‌باشند. همچنین بعید به نظر می‌رسد که در این فاصلهٔ اندک، از زمان مهاجرت اشعریان به قم تا طبقهٔ سوم این خاندان، ساکنان محلی قم علاوه بر پذیرش اسلام و مذهب تشیع، به جرگهٔ اصحاب امامان علیهم السلام و

محدثان قمی پیوسته باشند؛ و آنچه در کتب تاریخی از آن به عنوان تشیع مذهبی در ربع آخر قرن اول هجری در قم یاد شده است، چیزی جز تشیع مهاجران اشعری و غلبهٔ آنان بر مردم محلی قم نیست. آنچه در این بین ساکنان محلی قم و اشعریان مهاجر را کنار هم قرار داده چیزی جز عهدنامه‌ای سیاسی که به دنبال غلبهٔ اشعریان بر گروه دیلم منعقد می‌شود، نیست که نقض آن عهدنامه از سوی ساکنان محلی به استیلای اشعریان بر شهر قم منجر می‌شود.[1] از همین رو، آن‌چنان که مرحوم خوانساری نیز بیان کرده‌اند، معتقدیم محدثان قمی همان محدثان اشعری‌اند که با گذشت زمان به قمی شهرت یافته‌اند.(خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج۲، ص۱۸۰) البته از نظر نگارندگان این مقاله، این سخن تا همین زمان یعنی مقارن با اوایل قرن سوم هجری و طبقهٔ سوم محدثان اشعری صحیح است، زیرا پس از این زمان، با مهاجرت خاندان‌ها و طوایف شیعی مختلف به این شهر[2] و شهرت یافتن آنان به لقب قمی نمی‌توان این لقب را مختص اشعریان دانست.

۲. استقبال اشعریان از سادات طالبی و تأثیر آن بر غنای حدیثی شهر قم

برخی در بیان علت مهاجرت سادات طالبیه به قم نوشته‌اند: «یکی از مهم‌ترین مناطق شیعه‌نشین که سادات طالبیه در آنجا منزل گزیدند، قم بود. چنان‌که دانسته شد، نخستین گروهی که از قوم عرب با گرایش شیعی به این منطقه آمدند، خاندان اشعری بود که از کوفه بدان‌جا هجرت کرده بودند. این خاندان با توجه به گرایش مذهبی خود، ساداتی را که به قم پناه می‌آوردند، مورد احترام و حمایت خود قرار می‌دادند و از آنان می‌خواستند تا به قم هجرت کنند. با مهاجرت برخی از سادات، اقوام و خویشان آنان نیز به این مناطق روی آوردند.»(خضری و...، ۱۳۸۵ش، ج۲، ص۲۶۰ـ۲۶۱)

---

۱. دربارهٔ این عهدنامه و نقض آن توسط ساکنان محلی قم، ر.ک: قمی، ۱۳۶۱ش، ص۲۵۳ـ۲۵۶.

۲. از جملهٔ این خاندان‌ها و طوایف شیعی می‌توان از سادات طالبیه و کسانی از بنی اسد و موالی آنان و... نام برد. (جعفریان، ۱۳۷۵ش، ج۱، ص۲۱۲)

قرار گرفتن این مطلب در کنار روایات صادر شده دربارهٔ اهمیت و جایگاه قم در نزد امامان معصوم‌علیهم‌السلام که همگی ناظر بر جریان شیعی در این شهر به رهبری اشعریان است، می‌تواند توجیه‌گر مهاجرت سادات طالبی به این شهر باشد. از جملهٔ این روایات می‌توان به روایتی از امام صادق‌علیه‌السلام اشاره کرد که فرمودند: «همانا برای خداوند حرمی می‌باشد و آن مکه است و همانا برای پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله حرمی می‌باشد و آن مدینه است و همانا برای امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام حرمی می‌باشد و آن کوفه است و همانا برای ما حرمی می‌باشد و آن قم است... .»(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۵۷، ص۲۱۶ـ۲۱۷) همچنین در روایتی دیگر از ایشان، از شیعیان خواسته شده که در موقع شیوع فتنه‌های بنی عباس به کوفه و نیز به قم و حوالی آن بروند، زیرا در قم شیعیان و محبّان ما قرار دارند.(همان، ص۲۱۵) پر واضح است که هر دوی این روایات و روایات مشابه[1] به حضور اشعریان شیعی‌مذهب در قم اشاره دارد. این دو مطلب، به خوبی نقش اشعریان در مهاجرت سادات طالبی به قم را نمایان می‌سازد.

در بین مهاجران سادات طالبی که در کتاب *منتقلة الطالبیین* به نام بیش از سی نفر آنان با اولاد و فرزندانشان اشاره شده است(ابن طباطبا، ۱۳۷۷ق، ص۲۵۱ـ۲۵۸) محدثان و راویانی برجسته حضور داشته، و یا از نسل آنان محدثان و راویانی این چنینی برخاسته که خود بر غنای مکتب حدیثی قم افزوده است. از جملهٔ این سادات می‌توان از حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید، معروف به قزوینی، نام برد که شیخ صدوق از وی بسیار روایت کرده و ظاهراً از مشایخ اوست.(خویی، ۱۴۱۳ق، ج۷، ص۲۹۲) همچنین می‌توان از حمزة بن عبدالله بن حسین کوکبی نام برد که از ری به قم آمد و در آنجا وفات یافت. او دارای چند فرزند بود. از جمله علی بن حمزه که فرزند او، ابوالفضل محمد بن علی، از فقها و راویان امام حسن عسکری‌علیه‌السلام بوده است.(قمی، ۱۳۶۱ش، ص۲۲۷ـ۲۲۸)

---

۱. ر.ک: مجلسی، *بحارالانوار*، ۱۴۰۳ق، ج۵۷، ص۲۱۳ـ۲۱۷.

در مجموع باید گفت مهاجران طالبی که از شهرهای مدینه و کوفه به قم می‌آمدند، مکاتب حدیثی این شهرها و احادیث اهل بیت(ع) را نیز به قم منتقل می‌کردند که علاوه بر افزایش غنای علمی و حدیثی قم، موجبات مرجعیت علمی و حدیثی این شهر را در قرون سه و چهار فراهم آورده است. یادآوری این مطلب ضروری است که این همه ناشی از حضور اشعریان در قم و استقبال آنان از سادات و خاندان پیامبر(ص) است.

۳. مرجعیت و پویایی علمی اشعریان

خاندان اشعری از زمان مهاجرت به قم تا اواسط قرن سوم هجری، نقشی اساسی بر سیر تحولات مذهبی و علمی شهر قم داشته که از جمله می‌توان به ریاست آنان بر حوزهٔ حدیثی این شهر و مرجعیت علمی آن‌ها در طول این دوران اشاره کرد.

مرجعیت علمی اشعریان که در بالاترین حد مورد تأیید و امضای امامان(ع) بوده[1]؛ موجبات مرجعیت علمی شهر قم و مکتب حدیثی این شهر را فراهم آورده است. از همین رو، مقارن با طبقهٔ سوم محدثان اشعری، شاهد حضور محدثانی جهت سماع حدیث در این شهریم که از جمله می‌توان به ریان بن شبیب(نجاشی، ١٤١٦ق، ص١٦٥)، حسین بن سعید اهوازی و برادرش حسن که ابتدا به اهواز و از آنجا به قم می‌آیند(طوسی، ١٤١٧ق، ص١١٢)، قاسم بن حسن بن علی بن یقطین(نجاشی، ١٤١٦ق، ص٣١٦) و عبدالرحمن بن ابی حماد صیرفی(همان، ص٢٣٨) و... اشاره کرد. همین افراد پس از استقرار در قم، در فهرست محدثان قمی جای گرفته‌اند.

تحول در نگارش و تدوین کتب حدیثی را می‌توان یکی دیگر از تأثیرات اشعریان بر مکتب حدیثی قم در این دوره دانست. نگارش حدیث که با مجموعه‌های مسائل و کتب در بین اشعریان آغاز شد، با مرور زمان حجم آن رو

---

۱. در واقع نمی‌توان نقش اساسی تأییدات امامان(ع) را در قوت گرفتن فعالیت‌های حدیثی اشعریان در شهر قم نادیده گرفت.

به افزایش گذاشت و از نظر ساختاری و کیفی کامل‌تر شد؛ برای مثال، می‌توان از سعد بن سعد بن مالک بن احوص به عنوان پیشگام امر تبویب کتب حدیثی نام برد. همچنین می‌توان به کتاب *الرحمة* اثر سعد بن عبدالله بن ابی خلف به عنوان اولین کتاب جامع فقهی در زمینهٔ فقه عبادات و کتاب *الجامع* اثر محمد بن علی بن محبوب در همین موضوع اشاره کرد. پیدایش این کتاب‌ها در آن عصر یعنی نیمهٔ اول قرن سوم حکایت از پویایی علمی اشعریان دارد.

۴. خاندان اشعری و جهت‌دهی برخی ویژگی‌ها و مبانی فکری مکتب حدیثی قم

مقارن با طبقهٔ سوم محدثان اشعری، هم‌زمان با ریاست و مرجعیت علمی آنان بر مکتب حدیثی قم، برخی ویژگی‌ها و مبانی فکری این مکتب تحت تأثیر مستقیم خاندان اشعری شکل می‌یابد. از جملهٔ این ویژگی‌ها سخت‌گیری در پذیرش روایات، همچنین برخورد قاطع با راویان احادیث ضعیف و مبارزه با اندیشه‌های غلوآمیز نسبت به ائمه علیهم‌السلام است.

پیش‌تر گذشت که احمد بن محمد بن عیسی در دریافت و نقل حدیث بسیار سخت‌گیر بوده، به طوری که حتی زمانی از محدث برجسته حسن بن محبوب نیز، به اتهام روایت از ابی حمزه[1] نقل حدیث نمی‌کند؛ البته او پس از مدتی از این نظر برگشته است. او از دیگرانی چون عبدالله بن مغیره و حسن بن خرزاذ نیز به دلائل نامعلومی روایت نمی‌کند.(طوسی، ١٤٠٤ق، ج۲، ص۷۹۹) گرچه این سخت‌گیری‌ها، گاه خالی از افراط نبوده است، اما وجود چنین روحیه‌ای در حوزهٔ حدیثی قم، موجبات نوعی اطمینان به روایات این حوزه و شیوخ و محدثان آن را

---

۱. این شخص را برخی علی بن ابی‌حمزهٔ بطائنی(جباری، ١٣٨٤ش، ص٣٧٦) و برخی ابوحمزهٔ ثمالی دانسته‌اند. (مهاجر، ١٤٢٩ق، ص٤٠) بنا بر نظر دوم، از آن جایی که حسن بن محبوب متولد سال ١٤٩ هجری و ابوحمزهٔ ثمالی متوفای سال ١٥٠ هجری است و احمد بن محمد بن عیسی سماع را در نقل حدیث شرط می‌دانسته، از حسن بن محبوب نقل حدیث نمی‌کرده است.

فراهم آورده است، به طوری که در دوره‌های بعد، محدث برجسته‌ای چون حسین بن روح نوبختی، از نواب اربعهٔ امام زمان، کتاب حدیثی را که از نظر اعتبار مشکوک می‌نمود به نزد علمای حوزهٔ قم فرستاده تا پس از مطالعه، نظر خود را دربارهٔ صحت و سقم احادیث آن بیان دارند.(طوسی، بی‌تا، ص۲٤۰) همین نگاه و حساسیت در پذیرش روایات در عصرهای بعدی در روایت نکردن محدثان قمی از بعضی افراد و نوع جرح و تعدیل‌های متناسب با مبانی فکری محدثان قمی بروز کرده است.(ر.ک: جباری، ۱۳۸٤، ص۳۷۷ـ۳۷۸)

از دیگر ویژگی‌های مکتب حدیثی قم که تحت تأثیر مستقیم خاندان اشعری است مبارزه با اندیشه‌های غلوآمیز نسبت به ائمه علیهم السلام است. این مسئله که نتیجهٔ طبیعی رشد جریان غالیگری در قرن سوم است، با برخورد شدید محدثان اشعری در قم مواجه می‌شود و از نفوذ در اندیشهٔ قمی‌ها باز می‌ماند. نقطهٔ اوج این برخورد را باید سال ۲۵۵ هجری دانست که در آن، احمد بن محمد بن عیسی طی حرکتی عمومی، اقدام به اخراج غالیان از شهر قم می‌کند.(ابن غضائری، ۱٤۲۲ق، ص۳۹/ حلی، ۱٤۱۷ق، ص٦۳ نیز ر.ک: دوانی، بی‌تا، ج۱، ص٤۰۰)

احمد بن محمد بن خالد برقی یکی از اخراج شدگان در این جریان است. (همان) اخراج برقی که شخصاً دانشمندی موثق است، تنها به علت روایت از راویان ضعیف و اعتماد بر احادیث مرسل انجام می‌پذیرد. ابن غضائری دربارهٔ علت اخراج او از قم نوشته است: «طعن القمیون علیه و لیس الطعن فیه، انما الطعن فی من یروی عنه؛ فانه لا یبالی عمن یأخذ، علی طریقه اهل الاخبار.»(ابن غضائری، ۱٤۲۲ق، ص۳۹) از دیگر اخراج شدگان می‌توان از سهل بن زیاد نام برد که پس از اخراج به ری رفت و در آنجا سکنا گزید. علت اخراج وی غلو، کذب(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۱۸۵) روایت احادیث مرسل و روایت از راویان مجهول(ابن غضائری، ۱٤۲۲ق، ص٦٦) دانسته شده است. همچنین می‌توان به ابوسمینه محمد بن علی بن ابراهیم صیرفی اشاره کرد. او که بر احمد بن محمد بن عیسی وارد شده و مدتی نزد او مانده، پس از شهرت به غلو از قم اخراج شد.(نجاشی، ۱٤۱٦ق، ص۳۳۲)

قمی‌ها در اقدامی بالاتر تصمیم گرفتند ابوجعفر محمد بن اورمهٔ قمی را که متهم به داشتن عقاید غلوآمیز و هواداری از چنین افکاری بود، به قتل برسانند، اما چون او را در حال نماز از اول تا آخر شب یافتند از این کار منصرف شدند. (نجاشی، ١٤١٦ق، ص۳۲۹)

در مجموع باید علت اخراج این عده و شاید عده‌ای دیگر از محدثان را در سال ۲۵۵ هجری توسط احمد بن محمد بن عیسی، جنبهٔ غلو، اعتماد بر مراسیل و روایت از راویان ضعیف یا مجهول دانست که البته همگی برخلاف مبانی حدیثی پذیرفته شده در مکتب حدیثی قم بوده است. البته احمد بن محمد بن عیسی نسبت به بعضی از این افراد، از جمله احمد بن محمد بن خالد برقی، تغییر موضع داده و او را به قم باز گردانده است. شاید علت این تغییر موضع نسبت به برقی، این باشد که اخراج او نه به خاطر جنبهٔ غلو بلکه به خاطر اعتماد بر مراسیل بوده است.

نتیجه‌گیری

خاندان اشعری با ورودشان به قم نقش مهمی بر سیر تحولات این شهر داشته‌اند. با مهاجرت این خاندان به قم اولاً مذهب تشیع در این شهر رواج یافته و ثانیاً مکتب حدیثی این شهر پایه‌گذاری شده است.

نکتهٔ مهم در این زمینه، حضور تعداد قابل توجهی از محدثان، در همان طبقهٔ اول مهاجران اشعری، در شمار اصحاب و راویان امامان(ع) است؛ زیرا تشیع مذهبی و صرف اشعریان، با نمود بیشتر در مسائل سیاسی در زمان مهاجرت از کوفه به قم، نمی‌تواند توجیه‌گر این حضور در آن زمان اندک باشد. بر این اساس، سابقهٔ اشعریان در حدیث در زمان حضورشان در کوفه بررسی شده و روشن گردید که آنان با خاندان پیامبر(ص) و مکتب علمیشان بی‌ارتباط نبوده‌اند. حضور قیس بن رمانهٔ اشعری در شمار اصحاب امام سجاد(ع) شاهدی بر این ارتباط است. همچنین امکان حضور محدثانی از این خاندان در بین گروه مهاجر بررسی گشت و محتمل دانسته شد.

با توجه به این اطلاعات، می‌توان معتقد شد با مهاجرت اشعریان به قم، نه تنها یک جریان مذهبی بلکه جریانی حدیثی در این شهر نفوذ کرده است. این جریان حدیثی در کنار مشی مذهبی غالب اشعریان در اندک زمانی پس از حضور این خاندان در قم منجر به شکل‌گیری مکتب حدیثی این شهر شد. با ادامه و گسترش روابط اشعریان با مکتب علمی امامان(ع)، بر غنای علمی حوزهٔ قم افزوده شد و منجر به ظهور بعضی از ویژگی‌های خاص این مکتب تحت تأثیر اشعریان شد. همچنین حضور سادات طالبی در این شهر که به علت استقبال اشعریان از آنان اتفاق می‌افتد، بر رونق علمی این شهر افزود.

در نیمهٔ اول و اواسط قرن سوم، مقارن با مرجعیت اشعریان در قم و ریاستشان بر این حوزه، برخی ویژگی‌ها و مبانی فکری مکتب حدیثی قم، تحت تأثیر مستقیم اشعریان شکل گرفته است. از جملهٔ این دیدگاه‌ها می‌توان به سخت‌گیری در پذیرش روایات، همچنین برخورد قاطع با راویان احادیث ضعیف و مبارزه با اندیشه‌های غلوآمیز نسبت به ائمه(ع) اشاره کرد. در مجموع، تأثیرات خاندان اشعری بر سیر تحولات مکتب حدیثی قم در قرن‌های دوم و نیمهٔ اول قرن سوم هجری آن‌قدر گسترده است که شاید بتوان در این زمان از مکتب حدیثی قم مترادف با مکتب حدیثی اشعریان یاد کرد.



منابع[1]

۱. ابن اثیر، عزالدین؛ *اسد الغابة فی معرفة الصحابه*؛ تحقیق و تعلیق محمد ابراهیم البنا و محمد احمد عاشور، بی‌جا: دارالشعب، بی‌تا.

۲. ـــــــــــ ؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار صادر للطباعة و النشر و دار بیروت للطباعة و النشر، ١٣٨٦ق/ ١٩٦٦م.

۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابی‌الفضل؛ *الاصابة فی تمییز الصحابه*؛ تحقیق عمرو و یونس، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۸۵۳م.(جلد ۳ این کتاب شامل جلدهای ۵ و ٦ چاپ‌های قدیم است.)

٤. ابن اعثم، احمد؛ *الفتوح*؛ چ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٠٦ق/ ١٩٨٦م.

۵. ابن داوود حلی، السید؛ *رجال ابن داوود*؛ تحقیق سید محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف: منشورات مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.

٦. ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الکبری*؛ بی‌جا: دار صادر، بی‌تا.

۷. ابن شهرآشوب، السید؛ *مناقب آل ابی‌طالب*؛ تحقیق لجنة من أساتذة النجف الاشرف، نجف: مطبعة الحیدریه، ١٣٧٦ق/ ١٩٥٦م.

٨ ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر؛ *منتقلة الطالبیه*؛ چ۱، نجف: انتشارات المکتبة الحیدریه، ١٣٨٨ق/ ١٩٦٨م.

۹. ابن غضائری، احمد؛ *رجال ابن الغضائری*؛ تحقیق سید محمدرضا جلالی، چ۱، قم: دار الحدیث، ١٤٢٢ق/١٣٨٠ش.

۱۰. اشعری، احمد بن محمد بن عیسی؛ *کتاب النوادر*؛ چ۱، قم: انتشارات مدرسة امام مهدی(عج)، ١٤٠٨ق.

۱۱. امینی، علامه؛ *الغدیر*؛ چ٤، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ق/ ۱۹۷۷م.

۱۲. الامین، محسن؛ *اعیان الشیعه*؛ حققه و اخرجه حسن الامین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ق/ ١٩٨٣م.

---

۱. منابعی که در آن‌ها اسم کوچک مؤلف ذکر نشده، منابع نرم‌افزاری‌اند که از نرم‌افزار مکتبة اهل البیت(ع) استفاده شده است.

۱۳. براقی، السید؛ *تاریخ الکوفه*؛ تحقیق ماجد احمد العطیه، استدراکات محمد صادق آل بحرالعلوم، چ ۱، بی‌جا: انتشارات المکتبة الحیدریه، ١٤٢٤ق/ ۱۳۸۲ش.

١٤. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *رجال البرقی*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.

۱۵. تفرشی، السید؛ *نقد الرجال*؛ تحقیق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چ ۱، قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ١٤١٨ق.

١٦. جباری، محمدرضا؛ *مکتب حدیثی قم: شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری*؛ قم: انتشارات زائر، ١٣٨٤ش.

۱۷. جعفریان، رسول؛ *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*؛ چ ۱، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ش.

۱۸. حلی، علامه؛ *خلاصة الاقوال*؛ تحقیق جواد قیومی، چ ۱، بی‌جا: مؤسسة نشر الفقاهه، ١٤١٧ق.

۱۹. حموی، یاقوت؛ *معجم البلدان*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م.

۲۰. خوانساری، محمد باقر؛ *روضات الجنات*؛ چ ۱، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.

۲۱. خویی، السید؛ *معجم رجال الحدیث*؛ چ ۵، بی‌جا: بی‌نا، ١٤١٣ق/ ۱۹۹۲م.

۲۲. خضری، احمد رضا و...؛ *تاریخ تشیع*؛ چ ۲، بی‌جا: سمت، ١٣٨٥ش.

۲۳. دوانی، علی؛ *مفاخر اسلام*؛ بی‌جا: بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، بی‌تا.

٢٤. سمعانی، السید؛ *الانساب*؛ تعلیق عبدالله عمر البارودی، چ ۱، بیروت: دار الجنان للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤٠٨ق/ ۱۹۸۸م.

۲۵. صدوق، الشیخ؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، چ ۲، بی‌جا: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفه، بی‌تا.

٢٦. طبری، السید؛ *تاریخ الطبری*؛ مراجعه و تصحیح و ضبط: نخبه من العلماء الاجلاء، چ ٤، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٣ق/ ۱۹۸۳م.

۲۷. طوسی، الشیخ؛ *اختیار معرفة الرجال*؛ تصحیح و تعلیق میر داماد استرآبادی و تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ١٤٠٤ق.

۲۸. ـــــــــ؛ *الفهرست*؛ تحقیق جواد قیومی، چ ۱، بی‌جا: مؤسسة نشر الفقاهه، ١٤١٧ق.

۲۹. ــــــــــ ؛ *رجال الطوسی*؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفه، ۱٤۱٥ق.

۳۰. طوسی، محمد بن حسن؛ *کتاب الغیبه*؛ بیروت: دارالکتاب الاسلامی، بی‌تا.

۳۱. فقیهی، علی‌اصغر؛ *تاریخ مذهبی قم*؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.

۳۲. قمی، حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری؛ *تاریخ قم*؛ ترجمهٔ تاج‌الدین حسن خطیب، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، چ۱، قم: کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش.

۳۳. ــــــــــ ؛ تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: انتشارات توس، ۱۳٦۱ش.

۳٤. مجلسی، علامه؛ *بحار الانوار*؛ چ۲، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱٤۰۳ق/ ۱۹۸۳م.

۳٥. مقدس‌زاده، سید محمد؛ *رجال قم و بحثی در تاریخ آن*؛ بی‌جا: چاپخانهٔ مهر ایران، ۱۳۳٥ش.

۳٦. مهاجر، الشیخ جعفر؛ *رجال الاشعریین من المحدثین و اصحاب الائمه*(ع)؛ قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه، ۱۳۸٦ش.

۳۷. نجاشی، السید؛ *رجال النجاشی*؛ چ٥، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفه، ۱٤۱٦ق.

۳۸. نمازی شاهرودی، علی؛ *مستدرک علم رجال الحدیث*؛ چ۱، تهران: شفق، ۱٤۱۲ق.